

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.319410.2793>

Criminal liability of persons in international law

Abstract:

It can be said that the crimes enumerated in the Nuremberg Charter and the Tokyo Charter are somewhat different from international crimes in the sense we know today; For example, at that time, genocide was not an independent crime with a specific title, and the criterion for distinguishing war crimes from crimes against humanity was that the first category of crimes must have been committed in the occupied territories, while the second category of crimes included They were located in Germany or in the territories annexed to the Third Reich. Although the Nuremberg tribunal claimed to apply customary international law in its interpretation of the Nuremberg Charter, it must be said that if such rules were to be accepted at that time in relation to war crimes, it was certainly in the case of crimes against humanity or crimes. This has not been the case against peace. The fact that judges had to refer to their national criminal law in order to explain and interpret the rights prevailing in these courts cannot be ignored; For example, the judges of these courts, who had to determine the status of the reluctant agent, because there was no answer to the problem in international law, had to seek help from domestic law sources, as well as the courts that implemented German Supervisor Council Law No. 10. Generally accepted rules of law. They considered the punishment.

Keywords: responsibility, criminal, persons, international law

مسئولیت کیفری اشخاص در حقوق بین الملل

عباس رفیعی¹سیدباقر میرعباسی²منصور عطاشنه³

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

چکیده

می توان گفت جنایات احصاء شده در منشور نورنبرگ و منشور توکیو، تا حدی با جنایات بین المللی به مفهومی که ما امروزه می شناسیم، فاصله دارند؛ برای نمونه در آن زمان نسل زدایی به عنوان یک جرم مستقل و دارای عنوان خاص⁴ وجود نداشت و ملاک تشخیص جنایات جنگی از جنایات بر ضد انسانیت این بود که جنایات دسته اول می بایست در مناطق اشغالی ارتکاب یافته باشند حال آن که جنایات دسته دوم، شامل آنهایی می شد که در خاک آلمان و یا سرزمین هایی که به کشور رایش سوم ضمیمه گشته بود، واقع شده بودند. به رغم آن که دادگاه نورنبرگ مدعی بود که حقوق بین المللی عرفی را در تفسیر منشور نورنبرگ به کار می گیرد، باید گفت اگر بتوان وجود چنین قواعدی را در آن زمان در ارتباط با جنایات جنگی پذیرفت، مسلماً در مورد جنایات بر ضد انسانیت یا جنایات بر ضد صلح چنین نبوده است. نمی توان بر این حقیقت سر پوش نهاد که قضات مجبور بودند به منظور تبیین و تفسیر حقوق حاکم در این دادگاه ها، به حقوق کیفری ملی خود نیز مراجعه نمایند؛ مثلاً، قضات این محاکم که می بایست موقعیت عامل اکراه را مشخص می کردند، چون در حقوق بین الملل پاسخی برای مسأله وجود نداشت، ناچار از منابع حقوق داخلی کمک می گرفتند دادگاه هایی نیز که قانون شماره ۱۰ شورای نظارت آلمان را اجرا می نمودند، قواعد عموماً پذیرفته شده حقوق. جزا را مطمح نظر قرار دادند.

واژگان کلیدی: مسئولیت، کیفری، اشخاص، حقوق بین الملل

¹ دانشجوی دکتری تخصصی_گروه حقوق_ واحد امارات_ دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی² استاد گروه حقوق_ واحد امارات_ دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی³ استاد گروه حقوق_ واحد امارات_ دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی⁴Sui generis

دلایلی از قبیل عدم امکان تحمیل برخی از مجازاتها، نقض اصل شخصی بودن مجازاتها، عدم نیل به اهداف مجازاتها، اصل اختصاصیت کیفر، موانع راجع به آئین دادرسی و از همه مهم تر، عدم امکان اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی، از جمله دلایل مخالفین مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی بود. در مقابل دلایل مخالفین، براهینی چون واقعیت قضایی، دشواری کشف مقصر حقیقی، مذاقه هر چه بیشتر اعضا و سهامداران در انتخاب مدیران، کاستن از مجازاتهای سالب آزادی و یا صدمه بدنی بر مدیران و کارکنان و دست آخر، جبران زیان های وارد شده به بزه دیدگان به نحوی مطلوب، در اثبات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ابراز گردید. هر چند تأثیر دیدگاه مخالفان بر نظام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چندان بود که تا قرن بیستم، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص موصوف را به عنوان یک اصل در بوته ی تردید قرار داده بود، اما از نیمه دوم قرن مزبور و در پی گسترش دامنه ی فعالیت اشخاص حقوقی به ویژه شرکتهای، و ظهور جرایم علیه محیط زیست، جرایم سازمان یافته، خصوصاً فراملی، جرایم در حوزه ی حمل و نقل و به طور کلی صنعت، کشورهای پیشگامی چون کانادا، انگلستان، آمریکا، هلند و نیز شورای اروپا را بر آن داشت تا برای محدودیتهای حاکم بر حقوق کیفری، با اتکا به نظراتی چون مسئولیت نیابتی، شخصیت ثانویه، مسئولیت کارفرما و مافوق و تقصیر جمعی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر پذیرفته و قاعده مند سازند. نفوذ اندیشه های مذکور در بادی امر در نظام عدالت کیفری ایران نیز متجلی گردید، طوری که در قانون سازمان دامپزشکی (مصوب ۱۳۵۰ ماده ۱۲)، قانون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۵۴ ماده ۱۹)، قانون نظام صنفی (مصوب ۱۳۵۹ ماده ۷۶). مقررات مربوط به امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی (مصوب ۱۳۳۴ ماده ۴) مقرراتی راجع به مسئولیت کیفری و مدنی اشخاص حقوقی بدون توجه به بایسته های لازم وضع گردید. اما با توجه به عدم تبیین دقیق مختصات و بایسته های این مهم توسط قانون گذار، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در رویه قضایی ایران با استقبال مواجه نگردید. شاهد مثال این ادعا می تواند عدم وجود آراء وحدت رویه با توجه به گستره موضوعی و مبتلا به بودن موضوع، توجیهاات مجمل یا مبهم و نبودن مقررات در این زمینه باشد.

اساسنامه ها و مقررات مربوط به دادگاه های یوگسلاوی (سابق) و رواندا، حاصل ترکیب و امتزاج سنت حقوق کامن لائو و رومی - ژرمنی هستند. شعبه بدوی دوم دادگاه یوگسلاوی (سابق)، ضمن رسیدگی به پرونده کو پر سکیچ و دیگران اعلام داشت که آن دادگاه یک محکمه بین المللی بوده، حقوق بین الملل را اجرا می کند، لیکن ممکن است برای پر کردن خلأها و زدودن ابهامات احتمالی در اساسنامه خود با حقوق بین المللی عرفی، در عین حال به حقوق ملی نیز رجوع کند.

شعبه تجدید نظر دادگاه مزبور در پرونده تادیچ تصریح می کند که هر چند اساسنامه دادگاه یوگسلاوی (سابق) از نظر حقوقی، تفاوت بارزی با یک معاهده بین المللی دارد، می توان در تفسیر آن نیز از همان طریقه ای استفاده کرد که دیوان بین المللی دادگستری در خصوص تفسیر معاهدات، به کار برده است، یعنی دادگاهی که تفسیر و اجرای مقررات یک معاهده را عهده دار شده است، «باید بکوشد مقررات مورد نظر را با ملاحظه سیاق عبارات و محتویات متن، بر معانی طبیعی و عادی خود حمل نماید.» هر گاه عبارت یک مقرر حقوقی،

¹ Kupreskic and Others

روشن و خالی از ابهام باشد، اصلاً لازم نیست به شیوه‌های تکمیلی و منابع ثانوی تفسیر از قبیل کارهای مقدماتی صورت گرفته برای انعقاد یک معاهده^۱ یا توافقی که به وضع قواعد لازم‌الرعایه در بین کشورها منتهی می‌گردد، مراجعه شود و باید از روش لفظی و ادبی تفسیر^۲ استفاده کرد. این است که مثلاً چنانچه میان اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق که به تصویب شورای امنیت رسیده از یک سو و یک منبع ثانوی مانند گزارش دبیر کل که به تأیید شورای امنیت رسیده، تعارض آشکاری وجود داشته باشد، حتماً باید به مدلول اولی عمل شود.

در موارد تردید و تا جایی که بر خلاف ظاهر متن معاهده نباشد، مقرره مورد نظر را باید در پرتو حقوق بین‌المللی عرفی و با تبعیت از آن تفسیر نمود. به دیگر سخن فرض می‌شود که تهیه‌کنندگان من معاهده و همین‌طور شورای امنیت در مورد اسناد تأسیس محاکم موقت و موردی^۳ بین‌المللی مثل دادگاه یوگسلاوی سابق نخواستند اند از حدود قواعد عمومی حقوق بین‌الملل خارج شوند، مگر این که بطور صریح یا تلویحی از این قواعد فاصله گرفته باشند. بر این اساس، با آن که شورای امنیت بر طبق قواعد آمره حقوقی بین‌المللی^۴ این اختیار را دارد که با فاصله گرفتن از حقوق بین‌المللی عرفی طبق نظر خود به تعریف جنایات مذکور در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی (سابق) پردازد، قاعده کلی این است که مقررات اساسنامه در تعریف جرایم مشمول صلاحیت دادگاه مزبور را باید همیشه منعکس‌کننده حقوق بین‌المللی عرفی تلقی نمود، مگر آن که یا از عبارات اساسنامه، یا از سایر منابع معتبر، معلوم شود که مقصود خلاف این بوده است. در مورد اخیر، برای ارائه یک تفسیر صحیح و معتبر از مفاد سند مورد نظر، لازم است به منابع ثانوی رجوع کنیم.

نتیجه آن که اگر چه اساسنامه‌های دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا توسط یک سازمان بین‌المللی وضع گردیده و به اعتبار اختیارات اجرایی شورای امنیت برابر فصل هفتم منشور ملل متحد، برای دولت‌ها الزام آور شده‌اند و به همین لحاظ با معاهدات تفاوت دارند، اساساً در تفسیر این اساسنامه‌ها همان اصول و قواعدی که کار می‌آید که در حقوق بین‌الملل عرفی برای تفسیر معاهدات به وجود آمده و در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات^۵، مدون گردیده است. ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین به شرح زیر است:

«۱. معاهدات باید با حسن نیت و مطابق معنای عادی ای که در سیاق عبارات، با توجه به موضوع و هدف معاهده، از آنها فهمیده می‌شود، تفسیر گردد.

۲. به منظور تفسیر یک معاهده، سیاق عبارات، علاوه بر خود متن که شامل دیباچه و ضمایم آن هم هست، اجزاء دیگری به این شرح دارد:

الف) هر گونه توافقی که مربوط به یک معاهده بوده و میان همه اعضای آن ارتباط با انعقاد معاهده مزبور به عمل آمده باشد؛

ب) هر سندی که از طرف یکی با بعضی از اعضای در ارتباط با انعقاد معاهده، صادر و از سوی دیگر اعضا به عنوان یک سند مرتبط با معاهده، پذیرفته شده باشد.

۳. در کنار سیاق عبارات، امور زیر هم مطمح نظر قرار خواهد گرفت؛

¹ Travaux preparatoires

² Literal interpretation

³ Ad hoc international tribunals

⁴ Jus cogens

⁵ Vienna Convention on the Law of Treaties of 1969

الف) هر گونه توافق بعدی میان اعضاء در خصوص تفسیر معاهده با اجرای مقررات آن؛
 ب) هر گونه عملکرد و رو به متخذه در اجرای معاهده مورد نظر که از توافق اعضاء نسبت به کیفیت تفسیر آن حکایت دارد؛

ج) همه قواعد ذی ربط حقوق بین الملل که در روابط میان اعضاء قابلیت اجرا دارد.
 ۴. هنگامی یک اصطلاح موجود در معاهده بر معنای ویژه ای حمل می گردد که مسلم شود مقصود اعضا چنین بوده است .»

ماده ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین مقرر می دارد:

« برای تایید و تقویت معنایی که با اجرای ماده ۳۱ به دست می آید و نیز برای مشخص کردن معنا، هر گاه با وجود و تفسیر به عمل آمده مطابق ماده ۳۱، (الف) معنا و مدلول همچنان مبهم با مشکل رو ناروشن مانده، یا (ب) نتیجه ای آشکارا نامعقول یا نامتعارف به دست آمده باشد، می توان به وسایل تکمیلی و شیوه های کمکی تفسیر، ترسل جست؛ از جمله کارهای مقدماتی معاهده و اوضاع و احوال مربوط به انعقاد آن .»
 هر گاه مقررات معاهده در خصوص یک موضوع معین ساکت باشد، به ترتیب حقوق بین المللی عرفی، اصول کلی حقوق بین المللی کیفری و اصول کلی حقوق بین الملل قابل استفاده خواهد بود. هرگاه مشکل به این ترتیب نیز حل نشود، جستجو برای یافتن «اصول حقوق کیفری که مشترک میان نظام های حقوقی بزرگ جهان باشد که البته با کمال دقت و احتیاط لازم از نظام های حقوق ملی اخذ می گردد ضرورت دارد.

مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی

اصطلاح «مبانی معافیت از مسئولیت کیفری»^۱ و اصطلاح «عوامل تبرئه کننده»^۲ را می توان به جای یکدیگر به کار برد. این هر دو، مانع قابل مجازات بودن و یا علاوه بر آن، مانع تعقیب جرم میگردند. (۱)
 منشور نورنبرگ برای جنایات ضوع مقررات خود، هیچ گونه عامل تبرئه کننده ای را نپذیرفته و اگر متهمی تبرئه می شد، فقط به جهت عدم کفایت ادله بود. تنها اوامر مافوق، آن هم چنانچه دادگاه تشخیص می داد که اجرای عدالت ایجاب می نماید، مجوزی برای تخفیف مجازات به شمار می رفت. نه اساسنامه دادگاه یوگسلاوی (سابق)، مبانی معافیت فرد از مسئولیت کیفری را پیش بینی نموده است، نه اساسنامه دادگاه رواندا. ماده ۷ سند نخست و ماده ۶ سند اخیر الذکر، تصریح دارند که سمت رسمی هیچ متهمی عامل تبرئه کننده یا موجبی برای تخفیف مجازات نیست، لیکن این اجازه را می دهند که او امر مافوق، در صورتی که حسب مورد، دادگاه یوگسلاوی (سابق) یا دادگاه رواندا به این تشخیص برسد که عدالت چنین اقتضایی دارد، به عنوان جهت مخففه مجازات، مد نظر قرار گیرد.

به رغم آن چه گفته شد، مقررات مربوطه در آیین دادرسی و ادله دادگاه های یاد شده، امکان مطرح ساختن عوامل تبرئه کننده را پیش بینی کرده است. جزء دوم از بند (الف) مقرر شماره ۶۷ از مقررات دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی (سابق) و نیز از مقررات دادگاه رواندا، بیان می نمایند که هیأت مدافع (شامل متهم و وکلای او) دادستان را از این که قصد مطرح ساختن هر یک از امور زیر را دارد، مستحضر خواهد نمود:
 الف) ادعای غیبت هنگام وقوع جرم به نحوی که دخالت داشتن متهم در آن ممتنع^۳ باشد یا علاوه بر آن و یا به جای آن،

¹ Grounds for excluding criminal responsibility

² defences

³ The defence of alibi

(ب) «هر عامل خاص تبرئه کننده و از جمله، عدم یا تقلیل یافتگی مسؤولیت روانی. از این رو، در عمل وکلای متهمان در محضر دادگاه های مذکور، تمامی عوامل تبرئه کننده پذیرفته شده در حوزه های صلاحیت ملی را مطرح ساخته اند.

اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، در خصوص موجبات عدم تعقیب، حاوی جزئیات بیشتری است. ماده ۲۹، اشخاصی را که سن آنها کمتر از هجده سال باشد، از شمول صلاحیت دیوان استثناء می نماید؛ در حالی که ماده ۲۷ هرگونه تأثیر سمت رسمی اشخاص را نسبت به تعقیب آنان در برابر دیوان، منتفی اعلام می دارد و عدم شمول مرور زمان نیز در ماده ۲۹ مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۳۱ موارد زیر را به عنوان مبانی معافیت از مسؤولیت کیفری در چهارچوب اساسنامه، احصاء می نماید: (الف) بیماری یا نقیصه روانی، (ب) مستی، (ج) دفاع مشروع، (د) اکراه و (ه) سایر مبانی خرد حتی در عمل به شرحی که در ماده ۲۱ ذکر شده است. ماده: ۲۲. استناد به اشتب: حکم به موضوعی را به عنوان مبنایی برای معافیت از مسولیت کیفری، در صورت می پذیرد که عنصر روانی جرم را منتفی سازد یا، در مورد اشتباه حکمی، مشمول استثنایی قرار گیرد که در ماده ۳۳ راجع به او امر مافوق و اجازه قانون، مقرر شده است. ماده ۳۳ به نوبه خود مقرر می دارد که او امر مافوق، مانع مسؤولیت کیفری شخص نمی گردد، مگر آن که شروط خاصی تحقق یابد؛ از جمله آن که دستور مورد نظر، آشکارا غیر قانونی نبوده باشد.

در مباحث آتی به تجزیه و تحلیل یکایک مبانی معافیت از مسؤولیت که در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری بر شمرده شده است. - به همان ترتیبی که در خود اساسنامه مورد اشاره قرار گرفته، به خواهیم پرداخت.

سن مسؤولیت

در چهارچوب حقوق جزای هر کشوری، حداقل سن برای مسؤولیت کیفری، از مسائل مربوط به نظم عمومی آن کشور می باشد. در این خصوص، ضابطه یکسانی وجود ندارد حداقل سن در انگلیس و ولز ده سال تمام است؛ حال آن که در کشورهای دیگر، میان چهارده، شانزده با هجده سال در نوسان می باشد. اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، حداقل سن هجده سال را پذیرفته است. به موجب ماده ۲۶ اساسنامه، دیوان نسبت به هیچ شخصی که همزمان به ارتکاب جرم موضوع اتهام، به سن هجده سالگی نرسیده بوده، صلاحیت نخواهد داشت. فلسفه این حکم آن است که با اطفال، به عنوان قربانیان جنایات بین المللی، رفتار شود و نه مرتکبان آنها. این است که اساسنامه، از یک سو فراخوان یا ثبت نام از اطفال زیر پانزده سال یا به کارگیری آنها برای مشارکت فعالانه در مناصمات را، به عنوان یک جنایت جنگی ممنوع ساخته و از سوی دیگر در تمام موارد، صلاحیت دیوان را محدود به اشخاص بالغی دانسته است که حین ارتکاب جرمی که به آنان نسبت داده شده، بیش از هجده سال داشته اند.

مصونیت ناشی از سمت رسمی^۱

¹ Official capacity

تأثیر مصونیت به عنوان یک عامل تبرئه کننده، دست کم از زمان محاکمات نورنبرگ، مردود دانسته شده است. هماهنگ با استدلالات دادستان ارشد انگلستان، سر هارتلی شاو کراس^۱، به این بیان که: اعمال یک دولت، اقدامات افرادی است که « سزاوار نیست قادر باشند خویش را در پس شخصیت مجرد و اعتباری دولت در امان نگاه دارند.»^۱ دادگاه نورنبرگ نیز چنین اعلام عقیده نمود:

« اصلی از حقوق بین الملل که در شرایط بخصوص، از نمایندگان یک دولت حمایت می کند، نسبت به اقداماتی که به موجب حقوق بین الملل، جنایت آمیز و محکوم شناخته شده اند، قابل اجرا نیست. کسانی که چنین اقداماتی از ایشان سر زده است، نمی توانند به منظور خلاصی از کیفری که نتیجه دادرسی صحیح و عادلانه باشد، در پس سمت رسمی خویش پناه گیرند. »

موضوع مصونیت دیپلماتیک به عنوان یک عامل تبرئه کننده، توسط هیروشی اوشیما^۲، نخستین وابسته نظامی ژاپن و متعاقباً سفیر آن کشور در آلمان، نسبت به فعالیت های نامبرده طی دوران مأموریت دیپلماتیک خویش در آلمان، نزد دادگاه توکیو مطرح گردید. دادگاه توکیو نیز با این عبارات، این ایراد دفاعی را مردود اعلام کرد:

« مزیت دیپلماتیک، هیچ دخلی به مصونیت از مسؤولیت حقوقی ندارد؛ بلکه معنای آن صرف معاف بودن از محاکمه توسط محاکم کشوری است که سفیر برای انجام مأموریت به آنجا اعزام و پذیرفته شده است. به هر صورت، این مصونیت هیچ برای ارتباطی با جنایات ناقض حقوق بین الملل که شخص نزد یک دادگاه صلاحیتدار به آن متهم است، نخواهد داشت.»

بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دادگاه بیوگسلاوی (سابق) و بند ۲ ماده ۶ اساسنامه دادگاه رواندا تأکید دارد که سمت رسمی شدم، خواه به عنوان رئیس کشور یا دولت و خواه به عنوان یک مناء مسؤول دولتی، آن شخص را از مسؤولیت کیفری رهایی نمی بخشد و نیز موجب تخفیف مجازات نمیشود.

ماده ۲۷ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری تحت عنوان « بی تأثیری برخورداری از سمت رسمی »، از این مشروحتراست و تصریح دارد که:

« (۱) این اساسنامه نسبت به همه اشخاص، بدون هر گونه تفاوت و تمایزی از حیث مقام و سمت رسمی، یکسان به موقع اجرا گذارده می شود؛ به ویژه مقام و سمت رسمی به عنوان رئیس کشور یا دولت یا یک مامور رسمی دولت، در هیچ موردی موجب معافیت شخص از مسؤولیت کیفری در چهارچوب اساسنامه حاضر نخواهد بود، هم چنان که هرگز به خودی خود و به تنهایی، مبنایی را برای تعیین مجازات خفیف تر تشکیل نخواهد داد.

(۲) مصونیت ها یا قواعد شکلی و آیین دادرسی مخصوص که ممکن است در پیوند با سمت و موقعیت رسمی شخص، قرار داشته باشد، اعم از این که به موجب حقوق ملی مقرر شده باشد و یا مطابق حقوق بین المللی، مانع دیوان از اعمال صلاحیت خود نسبت به اشخاص مورد نظر نخواهد شد.»

در عین حال، به موجب بند ۱ ماده ۹۸ اساسنامه، دیوان بین المللی کیفری نمی تواند یک تقاضای تحویل یا تعاون را پیگیری نماید که مستلزم آن باشد، دولت طرف تقاضا بر خلاف تعهداتی که مطابق حقوق بین الملل در رابطه با مصونیت سیاسی یا دیپلماتیک شخص تبعه یا مال متعلق به یک دولت ثالث دارد، عمل کند؛ مگر آن که دیوان قبلاً از طرف آن دولت ثالث، اعلامیای مسی در انصراف از مصونیت مزبور دریافت دارد.

جای تردید است که ضابطه فوق جنایت کاران بین المللی را که احیاناً رئیس کشور یا یک دیپلماتیک رسماً پذیرفته شده هستند محفوظ دارد توضیح آن که در نگاه نورنبرگ بر همتای آن در توکیو، این نکته را به

¹ Sir Hartley Shawcross

² Hiroshi Oshima

وضوح در عباراتی از حکم خرد که پیش تر نقل کردیم، آورده اند و مجمع عمومی ملل متحد نیز در قالب اصول محاکمات تورنبرگ که توسط کمیسیون حقوق بین الملل تدوین گردید. بر مردود بودن ایراد مصونیت صحنه گذارده است؛ بنابراین، دولت ها بر اساس حقوق بین الملل هیچ تعهدی ندارد که آنها را ملزم به اعطای مصونیت سیاسی با دیپلماتیک به جنایتکاران بین المللی نماید. بر این اساس، دو رأی صادره از مجلس اعیان در پرونده ژنرال پینوشه (Pinochet) که مفاد آنها برخورداری یک رئیس کشور «سابق» را از مصونیت در ارتباط با جنایاتی که مورد اهتمام جامعه بین المللی است، رد می کند ولی مصونیت یک رئیس کشور در حال تصدی مقام را می پذیرد، موضع حقوق بین الملل را در این زمینه منعکس نمی سازد.^۱ این آراء را باید صرفاً در حد رأی یک دادگاه انگلیسی در مقام تفسیر قواعد حقوقی مربوطه در حقوق آن کشور تلقی کرد.^(۲)

مرور زمان

کنوانسیون عدم امکان شمول مرور زمان نسبت به جنایات جنگی و جنایات بر ضد ۱۲ انسانیت، جنایات جنگی و جنایات بر ضد انسانیت را از شمول مرور زمان مستثنی می سازد. ماده ۲۹ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری با عنایت به اهمیت و جدیت جنایات بین المللی که نباید بی مجازات بماند، صریح بیان می کند که جنایات موضوع صلاحیت دیوان، مشمول هیچ گونه مرور زمانی واقع نخواهد شد.

مسئولیت تقلیل یافته و جنون^۳

جزء (الف) بند ۱ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، شخصی را که مبتلا به یک بیماری یا نقیصه روانی است که توانایی او را برای درک ممنوعیت قانونی یا ماهیت رفتارخویش یا کنترل او را بر رفتار خود در جهت تطبیق با مقررات قانون، از بین می برد،^۴ از شمول مسئولیت کیفری خارج می کند. جنون به عنوان یک عامل تبرئه کننده، بر اساس این پیش فرض قرار دارد که همزمان با ارتکاب عمل مجرمانه، متهم از آن چه می کند، نا آگاه است یا قادر نیست بطور منطقی درباره نیک و بد اعمال خود قضاوت کند.

اما در احراز مسئولیت تقلیل یافته، مقدمه ای که باید اثبات شود این است که هر چند متهم نادرستی رفتار خود را تشخیص می دهد، به علت نابهنجاری روانی خویش، امکان بازدارندگی رفتار خود را ندارد. مقصود از نابهنجاری روانی، حالت روانی ویژه ای است که چنان با حالت روانی انسان های عادی فاصله دارد که به نحو محسوس و بارزی توانایی شخص را برای مهار اعمال خویش، معیوب می سازد. این که آیا متهم، واجد توانایی کنترل شخصی بر عملکردهای جسمانی خویش می باشد یا نه، یک امر موضوعی^۴ بوده، با توجه به

^۱ برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: جوانمرد، مجید؛ بررسی مصونیت کیفری سران حکومت ها با نگاهی تحلیلی به قضیه آگستو پینوشه^۱، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱؛ رضایی، امانه؛ تحول مفهوم مصونیت دولت ها و سران آنها از دیدگاه حقوق بین الملل؛ پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل؛ دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، حبیبی، به آذین؛ مصونیت کیفری مامورین عالی رتبه دولت ها در حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳؛ کاسسه آنتونیو؛ «تعقیب کیفری کارگزاران عالی رتبه دولت در دادگاه های داخلی به اتهام ارتکاب جرایم بین المللی»؛ ترجمه حمیدرضا جاوید زاده؛ مجله پژوهش های حقوقی، ش ۵، ۱۳۸۱-۱۳۸۳ و دیگر منابع عذیده موجود در ماخذ شناسی فارسی همین کتاب

^۲ Convention on the Non – Applicability of Statutory Limitations to War Crimes and Crimes Against Humanity

^۳ Diminished responsibility and insanity

^۴ A question of fact

توانایی متهم در قضاوت منطقی که بیانگر سطح هوشیاری او است، باید تشخیص داده شود. (۱۰) برای نمونه، در پرونده سلیسی، بخش چنارد شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی (سابق)، ایراد مسئولیت تقلیل یافته را که توسط نتمی به تام است لندروا مطرح شده بود، نپذیرفت، چرا که نامبرده به رغم ابتلا به اختلال شخصیت و بالانسبه قادر به بازسازی اعمال خود^۱ بود.

در هر حال، نابهنجاری روانی متهم ممکن است نتیجه رشد متوقف شده یا به عقب افتاده دهنی با هر نوع عمل غیر کسی بد در تردد. ت ه ج - باشد. (۱۲) مسئولیت تقلیل یافته باید در همان زمانی که شیخ ست ک ی - مشغول ارتکاب جرم مورد نظر بوده، وجود داشته باشد، وگرنه بی تاثیر است.

استناد به مسئولیت تقلیل یافته، معمولاً موجب معافیت کامل متهم از عواقب جرایم ارتكابی خویش نمی گردد؛ در برخی از حوزه های تحت سلطه کامن لائو، از جمله انگلیس و ولز، نمی توان شخصی را که مسئولیت تقلیل یافته او احراز شده است، به اتهام قتل توأم با سوءنیت کامل^۲ محاکمه کرد؛ با این وجود، چنین شخصی ناگزیر است در مقام دفاع از خود، اتهام خویش را در حد قتل مقرون به سوء نیت ناقص^۳ بیان برد. به اعتقاد دادگاه یوگسلاوی (سابق) نیز این ایراد دفاعی، یک عامل تبرئه کننده کامل نیست، بلکه صرفاً عاملی است که می تواند برای تعیین مجازات خفیف تر، مورد توجه قرار گیرد.

از آنجا که سلامت عقلی شخصی که عمل مجرمانه ای به او نسبت داده شده مفروض است، ناچار کسی که مدعی مسئولیت تقلیل یافته می شود، باید برای خنثی کردن این فرض قانونی، از عهده اثبات ادعای خود بر آید. حقوق انگلیس و نیز مقررات مربوط به آیین دادرسی و ادله دادگاه های یوگسلاوی (سابق) و رواندا، کافی دانسته اند که مسئولیت تقلیل یافته بر مبنای ارزیابی و مقایسه احتمالات^۴، احراز گردد.

مستی

جزء (ب) بند ۱ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، مستی را به شرط آن که توانایی فرد را برای درک ممنوعیت قانونی یا ماهیت رفتار خود با قابلیت او را برای جهت دهی زیر رفتار خویش به منظور مطافت آن با مقررات قانون، از بین ببرد. به عنوان یکی از مبنی معافیت از مسئولیت کیفری می پذیرد. با این همه، کسی که به اختیار خود مست شده در حالی که از این خطر آگاهی داشته یا به این خطر بی توجهی کرده است که در نتیجه مستی، احتمال قوی دارد دست به رفتاری بزند که تشکیل دهنده یکی از جنایات موضوع صلاحیت دیوان است، نمی تواند برای رفع اتهام از خود به این عامل استناد کند.

دفاع مشروع^۵

در جزء (ج) بند ۱ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، دفاع مشروع از جمله مبنای معافیت از مسئولیت کیفری شناخته شده است. برای آن که متهم تحت این عنوان تبرئه گردد، لازم است که «در برابر توسل غیر قانونی و قریب الوقوع به زور، به شیوه ای پذیرفتنی و متعارف در مقام دفاع از خود با فرد دیگری و یا در مورد جنایات جنگی، برای دفاع از مالی که برای ادامه حیات خود او با فرد دیگری مورد نیاز است یا دفاع از مالی که برای دستیابی به اهداف یک مأموریت نظامی، ضروری است، اقدام نماید. این دفاع باید متناسب با درجه خطری باشد که خود مدافع یا شخص ثالث یا مالی را که از آن محافظت شده، تهدید می کرده است. با این حال، این امر که متهم در یک عملیات دفاعی که توسط قوای مسلح صورت می پذیرفته،

¹ Esad Landzo

² murder

³ manslaughter

⁴ Balance of probabilities

⁵ Self defence

دخالت داشته است، به تنهایی موجب احراز شرایط دفاع مشروع و معافیت او از مسؤولیت کیفری نخواهد بود.

اکراه^۱

اساسنامه دادگاه یوگسلاوی (سابق) و نیز اساسنامه دادگاه وروآندا، در خصوص قابلیت پذیرش اکراه یا اجبار^۲، به عنوان یک عامل تبرئه کننده ساکت هستند؛ با این حال، دادگاه یوگسلاوی (سابق) چنین رأی داده است که اکراه هر چند ممکن است از باب تخفیف مجازات مد نظر قرار گیرد، یک عامل تبرئه کننده کامل نیست. (۱۸) در پرونده ارد موویک^۳ ثابت شد متهم که از اعضای ارتش صرب بوسنی بوده، اگر چه در موارد دیگر با ارزیابی و مقایسه خطرات و گزینه هایی که با آن رو به رو بوده است، این قدرت را داشته است که با فعالیت مثبت خود در برابر دستورهای صادر شده برای آدمکشی مقاومت ورزد، در مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۵ که به او دستور دادند مردان مسلمان و غیر مسلح بوسنیایی را در محل یک کلخوز (مزرعه اشتراکی) سریعاً اعدام کند، چاره دیگری جز اطاعت نداشته است: باید میکشت وگرنه کشته می شد. به همین جهت، با در نظر گرفتن اکراه، مجازات او تخفیف داده شد.

جزء (د) از بند ۱ ماده ۲۱ ساعت دیوان بین المللی کیفری، اجازه می دهد که کره در صورتی که از تهدید قریب الوقوع به مرگ با تهدید مستمر یا قریب الوقوع به صدمه شدید بدنی بر علیه خود شخص با کس دیگری تاشی شده و شخص مورد نظر از باب ضرورت و به طور متعارف برای برکنار ماندن از این تهدید، اقدام کند، به عنوان مبنایی برای عدم مسؤولیت کیفری فرد در قبال جنایات مشمول صلاحیت دیوان شناخته شود، مشروط بر این که قصد نداشته باشد ضرر و خسارتی بزرگتر از آن چه اجتناب از آن مطلوب است وارد آورد. تهدیدات مذکور ممکن است از طرف اشخاص دیگر، به وجود آمده یا متشکل از سایر اوضاع و احوالی باشد که از حیظه کنترل فرد خارج است.

می توان تا اندازه ای میان مقررات جزء (د) بند ۱ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان از یک سو و رویه قضایی دادگاه یوگسلاوی (سابق) از سوی دیگر، جمع و تلفیق نمود. اکثریت قضات شعبه تجدید نظر دادگاه یوگسلاوی (سابق)، در پرونده اردموویک، چنین حکم دادند که اکراه نمی تواند سربازی را که متهم به یک جنایت بر ضد انسانیت و یا یک جنایت جنگی می باشد که در بردارنده قتل انسان های بیگناه است، از تبرئه کامل برخوردار سازد. قاضی کسه و قاضی استفن، با نظریه اکثریت مخالفت ورزیدند. طبق استدلال آنها، اکراه می تواند یک عامل تبرئه کننده باشد، البته در صورتی که همه شروط زیر به طور کامل تحقق یابد: عمل متناسب به متهم تحت یک تهدید فوری به لطمه و صدمات شدید و غیر قابل جبران به جسم یا جان، ارتکاب یافته باشد. امکانات کافی موجود نباشد که بتوان با استفاده از آن، از تهدید مزبور اجتناب کرد. جرم ارتكابی با شر و مفسده ای که خطر آن وجود دارد، نامتناسب نبوده و موقعیتی که منتهی به وقوع اکران شده، نباید نتیجه اعمال اختیاری فردی که تحت اکراه قرار دارد، باشد. به عقیده قضات نامبرده، در خصوص قتل، معمولاً شرط تناسب محقق نمی شود. با این همه در شرایط استثنایی، مثل زمانی که به هر حال، چه با دخالت و چه بدون دخالت متهم، دیگری کشته می شود، این شرط ممکن است تحقق یابد؛ زیرا اگر دیگری به هر صورت، جان خور از دست شد. مناسب خواهد بود اگر فرد دیگری جان خود را با قتل او نجات دهد. قضات گروه اقلیت، ابراز

¹ duress

² coercion

³ Erdemovic

عقیده کردند که چنانچه به علت فقدان شرایط پیش گفته، اکراه موجب تبرئه کامل نگردد، باز هم می تواند برای تخمین مجازات مورد ملاحظه واقع شود.

با عطف توجه به حقایق مسلم در پرونده آردموزیک، متهم پرونده که حدوداً هفتاد تا یکصد نفر را به قتل رسانده بود، خواه با پیروی از نظریه اکثریت و خواه با تبعیت از دیدگاه قضات گروه اقلیت - که به نظر ما به درستی قواعد حقوقی را در این زمینه، بیان داشته اند، - هرگز نمی توانست با استناد به اکراه از خویشتن کاملاً رفع اتهام کند؛ بر همین اساس، همه قضات نهایتاً از دیدگاه حقوقی، اکراه را برای تخفیف مجازات او مؤثر شمردند. روشن است که جزء (د) بند ۱ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان، با نظریه اقلیت قضات در پرونده اردموزیک موزیک بیشتر هماهنگی دارد تا نظریه گروه اکثریت. شرط مذکور در اساسنامه دیوان که لازم می داند قصد ایجاد ضرر و خسارت بزرگتری، نشده باشد، می تواند بدون اشکال مترادف با شرط تناسب تلقی شود و احراز تحقق این شرط، از امور موضوعی است که در هر موردی تکلیف آن باید به طور جداگانه تعیین شود.

اشتباه موضوعی^۱

اساسنامه دیوان بین المللی کیفری به شرح بند ۱ ماده ۳۲ خودم اشتباه موضوعی را منحصر در صورتی که عنصر روانی مورد نیاز برای تحقق جرم را می سازد، در زمره سنی مدنیت از مسئولیت کیفری قرار داده است. این حکم، در مطابقت با یک قاعده کلی است که در این عبارت خلاصه میشود. عمل تشکیل دهنده جرم بت-مگر آن که ضمیم مرتکب گناهکار باشد.^۲

اشتباه موضوعی، به شرطی تأثیر یاد شده را دارد که بر اساس شرطی که همزمان با ارتکاب عمل ناقص قانون حاکم بوده است، به نحو صادقانه و متعارفی برای شخص پیش آمده باشد. در پرونده دلبیو لیست و دیگران^۳ (معروف به پرونده «گروگان ها»)، اتهام یکی از متهمان عبارت بود از این که ضمن عقب نشینی از فنلاند تا غرب نروژ، دست به تخریب بی محابا و وحشیانه شهر ها و دهکده ها و اعمال ویرانگرانه دیگری زده که خارج از چهارچوب ضرورت های نظامی بوده است. متهم به اشتباه تصور می کرد که ارتش روسیه با فاصله نزدیکی در تعقیب او است. به همین علت، دستور غارت و ویرانگری کامل را صادر کرد تا چیز قابل استفاده ای برای ارتش روسیه که به خیال او، سریعاً در پی وی حرکت می کرد، باقی نماند.

دادگاه نظامی ایالات متحده پس از آن که «شواهد عینی» به دست آورد که نشان می داد، انتظار می رفته است ارتش روسیه در جریان عقب نشینی متهم به او حمله ور شود، چنین تشخیص داد که می بایست درباره وضعیت مورد نظر، با مفروض تلقی کردن همان شرایطی که متهم خود را در آن می پنداشته است، به داوری پرداخت. از این رو پس از بررسی و ملاحظه کافی و شایسته همه عوامل مؤثر و احتمالات موجود، اگر حقایق به گونه ای به نظر آمده باشد که یک قضاوت شرافتمندانه اقدام متهم را توجیه نماید، به رغم آن که تصوراتی که منتهی به واکنش متهم شده، از دیدگاهی که ما اکنون به گذشته نگاه می کنیم، خلاف واقع بوده است، باید گفت: «نتیجه گیری متهم ممکن است به خطا باشد، اما نمی توان آن را مجرمانه دانست. نمونه تازه تر و در عین حال، فضاحت بارتر اشتباه موضوعی، در اوج بحران کوزوو به سال ۱۹۹۹ و زمانی پیش آمده که نیروهای ناتو، سفارت جمهوری خلق چین را در بلغراد بمباران کردند. به خدمه پرواز که در حمله مزبور دخالت داشتند، مشخصات هدف اشتباه داده شده بود. دادستان دادگاه یوگسلاوی (سابق)، کمیته ای تشکیل داد تا در

^۱ Mistake of fact برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: آقای نی، حسین (مترجمه)؛ «تأثیر جهل یا اشتباه بر مسئولیت کیفری در Mistake of fact» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۰، زمستان ۱۳۷۹.

^۲ Actus non facit reum nisi mens sit rea

^۳ W. List and Others

باره ادعاهای مطرح شده و ادله مربوط به جرایم ارتكابی افراد ذی دخل در عملیات بمباران تاتو بر علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی که در چهارچوب صلاحیت دادگاه مزبور باشد، تحقیق و بررسی نماید. کمیته یاد شده توصیه کرد که هیچ تعقیبی علیه خدمه پرواز مورد نظر، صورت نپذیرد، چرا که هدف را به اشتباه برای آنها معین کرده بودند. همچنین، علیه رهبران ارشد تاتو نیز اقدام نشود، زیرا اطلاعات غلط مربوطه، توسط مقامات سازمان دیگری در اختیار آنان قرار داده شده بود.

اشتباه حکمی

مطابق اصول کلی پذیرفته شده در حقوق کیفری، جهل به قانون، عذر موجه شناخته می شود مرتکب جرم، ولو این که نداند رفتارش قانوناً جرم شناخته شده است، از نظر کمتری می تواند مسؤول شناخته شود. بر این اساس، موافق بند ۲ ماده ۳۲ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، اشتباه حکمی نسبت به این امر که آیا نوع خاصی از رفتار از جمله جنایات موضوع صلاحیت دیوان بین المللی کیفری است یا نه، مبنایی برای معافیت از مسؤولیت کیفری نخواهد بود؛ با این وجود، به موجب همین بند، چنانچه اشتباه حکمی آن عنصر روانی را که تحقق جنایت مربوطه منوط به وجود آن است، منتفی سازد یا در چهارچوب او امر مافوق قابل توجیه باشد، به عنوان عامل تبرئه کننده، قابل پذیرش می باشد. تصور این که اشتباه حکمی چگونه می تواند عنصر روانی معتبر در جرایم مورد بحث را منتفی سازد، آسان نیست. برای نمونه می توان به اشتباه راجع به مالکیت قانونی اموال که برای دفاع و رفع اتهام غارتگری، قابل استناد است، اشاره نمود. (۲۶) در چنین موردی، مرتکب به اشتباه معتقد است که اموال مورد نظر قانوناً تعلق به خود او دارد، اما باور نادرست و تصور اشتباه وی این نیست که غارت اموال متعلق به غیر در زمره جنایات موضوع صلاحیت دیوان قرار ندارند.^۱

از آنجا که فرض آن است که همگان از احکام قانون آگاهی دارند، برای مدعی، اثبات این عامل تبرئه کننده دشوارتر از اثبات اشتباه موضوعی است.

کسانی که در تهیه پیش نویس عناصر تشکیل دهنده جرایم موضوع اساسنامه دیوان می کرد شرکت داشتند، تمام احساس می کردند ماده ۳۲ در ارتباط با مباحث مربوط به اشتباهات موضوعی و حکمی و تفاوت میان جهل به قانون و آنگونه از اشتباه حکمی که به عنصر روانی جرم منافات دارد، حاوی توضیحات کافی است: از این رو، ضمن مقررات عناصر تشکیل دهنده جرایم، تشریح و توضیح اضافی در خصوص این مباحث دیده نمی شود. (۲۷) بند ۲ ماده ۳۲ اساسنامه اشاره می کند که در دو مورد، اشتباه حکمی موجب زوال مسؤولیت کیفری می گردد: یکی زمانی که عنصر روانی مورد نیاز در تحقق جرم را منتفی می کند و دوم، وقتی که با شروط مذکور در ماده ۳۳ منطبق بر اوامر مافوق و اجازه قانون باشد. ذیلاً به بحث و بررسی مورد دوم خواهیم پرداخت.

مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

^۱ -- میرعباسی، سید باقر - سادات میدانی، سید حسین (۱۳۹۶) دیوان بین المللی دادگستری در تئوری و عمل انتشارات جنگل

^۲ -- (۱۳۹۶) دادرسی های بین المللی دیوان بین المللی دادگستری، مسائل

از جمله مسائل مورد بحث کنفرانس رم مسأله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بود. بندهای ۵ و ۶ ماده ۲۳ پیش نویس اساسنامه که به عنوان «گزینه» ذکر شده بود متضمن نظریه دولت هایی بود که معتقد به صلاحیت دیوان نسبت به جرایم اشخاص حقوقی نیز بودند. در بند ۵ ماده ۲۳ چنین آمده بود:

«دیوان نسبت به اشخاص حقوقی - به استثنای دولت ها - نیز واجد صلاحیت است موقعی که دستگاه ها با نمایندگان اشخاص مذکور جرایم را به نام همان اشخاص حقوقی مرتکب شده باشند»^۱

از میان کشورهای شرکت کننده عمدتاً نمایندگی فرانسه بر صلاحیت دیوان نسبت به جرایم اشخاص حقوقی پافشاری داشت. معذک غالب کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران با درج مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در اساسنامه مخالفت کردند نظر هیأت نمایندگی ایران در نفی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بدین گونه اعلام گردید:

به نظر ما مسأله مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی نباید در اساسنامه آورده شود زیرا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی متضمن مشکلات فراوانی از حیث مفهوم، بار دلیل، اجرا و غیره خواهد بود. وانگهی حقوق داخلی بسیاری از کشورها مفهوم مسئولیت اشخاص حقوقی را نمی شناسد. بدین ترتیب اگر این معنا در اساسنامه آورده شود ممکن است تعداد زیادی از دولت ما اساسنامه را نپذیرند. البته ما می دانیم که مسأله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی موضوع قابل بحثی است اما در شرایط فعلی با وجود اختلافات بسیار و کمبود وقت و اختلاف تفاسیر، اعتقاد ما بر این است که اساسنامه باید به مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی اکتفا کند».

با توجه به اصرار نمایندگی فرانسه، رئیس جلسه به نمایندگی کشور مزبور پیشنهاد نمود که چنانچه طرحی که متضمن اشکالات وارده نباشد ارائه نماید مسأله مجدداً به بحث گذاشته خواهد شد.

نتیجه گیری:

1- در کتابهای حقوقی، تعریف جامعی از مسئولیت کیفری ارائه نشده است و نویسندگان حقوقی هر یک تعریفی از آن ارائه داده اند. برخی حقوقدانان بدون آنکه اشاره ای به بحث مسئولیت کیفری داشته باشند، عنوان می- دارند: «برای آنکه بتوان مرتکب را جزائاً مسئول دانست، باید ساختمان بدنی و فکری او به حد کمال رسیده

باشد و قوای روحی او سالم بوده و به واسطه ی بروز حادثه ی مربوط به وظایف الاعضاء قوای مزبور مختل نشده باشد؛ به عبارت اخیری، مرتکب باید از نظر جزایی کبیر بوده و مجنون نباشد».

براساس این دیدگاه مسئولیت به کمال رشد جسمانی و فکری که به علت یک عامل داخلی مختل نشده باشد، اطلاق می گردد؛ در حالی که رشد جسمانی و فکری با مسئولیت، ملازمه ی قطعی و حتمی ندارد؛ به عنوان مثال، شخص جاهل به موضوع یا حکم به رغم برخورداری از رشد جسمی و فکری مرتکب جرم می شود؛ اما بنا بر ملاحظاتی دیگر از مسئولیت کیفری مبری می شود.

برخی حقوقدانان نیز بدون تعریف و توضیح مفهوم مسئولیت، بیان میدارند: « طرفداران مکتب نئوکلاسیک و مکتب تحقیقی در مبنای مسئولیت کیفری مجرم اختلاف نظر دارند. در نظر طرفداران مکتب نئوکلاسیک، که از تصور قبلی مختاریت انسان سرچشمه می گیرد، قائم بر مسئولیت اخلاقی است؛ در صورتی که مکتب تحقیقی تنها یک مسئولیت اجتماعی متوجه مجرم می نماید. به عقیده ی فری، مسئولیت مجرم، یک مسئولیت قانونی است که به طور کلی متمایز و مستقل از عقیده ی باطل مختاریت انسان است و نتیجه ی مسئولیت قانونی،

¹ شریعت باقری، محمد جواد، حقوق کیفری بین المللی، انتشارات جنگل 1385

رهایی مجرم از هرگونه حس ملامت و ننگ می باشد ». در این تعریف، ماهیت مسئولیت کیفری نیز مغفول واقع شده است.

همان گونه که از تعریف بالا مشخص است، برخی از اندیشمندان حقوقی، معنای مسئولیت را آزادی اراده و اصل مختاریت انسان که نتیجه ی آنها مسئولیت اخلاقی است میدانند؛ ولی برخی دیگر از جمله طرفداران مکتب تحقیقی که با اصل آزادی اراده مخالفند، اظهار می دارند چون انسان جزئی از جامعه است، پس باید مسئولیت را برای وی در نظر گرفت.

برخی نویسندگان حقوقی معاصر، مسئولیت کیفری در شریعت اسلامی را این گونه تعریف نموده اند: « معنای مسئولیت کیفری در شرع اسلام آن است که انسان نتایج آن دسته از اعمال ممنوعه ای را که با اراده و آگاهی از محتوا و نتایجشان مرتکب گردیده، تحمل نماید» بنابراین، چنانچه شخصی فاقد اراده باشد - مثل مکره یا شخصی که در حال اغماء، مرتکب عمل ممنوع می شود - از نظر حقوق کیفری مسئول نخواهد بود و کسی که در جریان ارتکاب عمل منع شده اراده داشته، اما به ماهیت آن رفتار آگاهی نداشته باشد - همچون طفل و مجنون - نیز از نظر کیفری مسئول محسوب نخواهد شد. پس، مسئولیت کیفری در شریعت اسلامی مبتنی بر سه رکن است: نخست آنکه، انسان عمل منع شده ای را به انجام رسانده باشد؛ دوم آنکه، عمل مرتکب همراه با اراده باشد و سوم آنکه، فاعل به ماهیت عمل ارتکاب خویش آگاهی داشته باشد. آنگاه که این سه رکن جمع شوند، مسئولیت کیفری نیز پدید می آید و هرگاه یکی از آنها مفقود باشد، مسئولیت کیفری نیز وجود نخواهد داشت.

به هر شکل مجموع تعاریف ارائه شده از سوی حقوقدانان را در قالب یکی از سه تعریف زیر می توان جای داد:

۱. مسئولیت کیفری عبارت است از «قابلیت» یا «اهلیت» شخص برای تحمل تبعات. جزایی رفتار مجرمانه خود.
۲. مسئولیت کیفری عبارت از این است که تبعات جزایی رفتار مجرمانه ی شخص بر او «الزام» یا «تحمیل» گردد.
۳. «الزام» یا «مجبور بودن» شخص نسبت به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه ی خود، مسئولیت کیفری نامیده میشود.

ملاحظه ی دقیق در سه نوع تعریف یاد شده، پرده از وجود سه مرحله ی متوالی و در طول یکدیگر برمی دارد و نشان میدهد که هر یک از این تعاریف ها به ترتیب به یکی از این سه مرحله تعلق دارد. در مرحله ی نخست، شخص برخوردار از نوعی وضعیت و صفتی خاص است که به موجب آن «قابلیت» می یابد تا بار تبعات جزایی رفتار خود را تحمل کند. در مرحله ی دوم، پس از تحقق این «اهلیت» و «قابلیت» در مرتکب جرم، تبعات جزایی رفتار مجرمانه به قهر بر او «تحمیل» می شود و سرانجام در مرحله ی سوم، مرتکب جرم به اجبار و ناگزیر تبعات جزایی رفتار خود را «تحمیل» می کند.

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که براساس استنتاج حاصل از دیدگاه بالا اصولاً مسئولیت کیفری در هر دو حوزه قوانین ماهوی و شکلی می تواند ورود نماید، چرا که در درجه ی اول تقنین فلسفه دارد و آن حل مشکلات اجتماعی است، لذا نمی توان در قالب وضع قوانین کیفری ناظر بر ایجاد مسئولیت کیفری قانونی نوشت که در عمل قابل اجرا نباشد، لذا هر بحث حقوق کیفری در حوزهی مسئولیت کیفری می بایست از دیدگاه ماهوی و شکلی ارزیابی گردد، مگر آنکه در عنوان فقط بحث نظری ذکر شده باشد، در

درجه دوم هم مسئولیت کیفری (جزایی که گاه با وصف جنایی نیز مطرح می شود، در زبان انگلیسی معادل اصطلاح (Criminal Responsibility) بوده که این واژه در هر دو حوزه انتساب مسئولیت کیفری به شخص که خاص قوانین ماهوی و ابزارها و شیوه های تفهیم و انتساب ارکان جرم به شخص که مربوط به قوانین شکلی می باشد، قابل تسری است.

با این حال به نظر می رسد تعریف مسئولیت کیفری در قالب پذیرش «التزام شخص به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه ی خود و قابلیت تحمل مجازات» جامع ترین تعریف از مسئولیت کیفری بر پایه مفهوم بالفعل و واقعی از مسئولیت می باشد. بنابراین مفهوم «قابلیت» و «اهلیت» شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه دو چهره ی گوناگون از مسئولیت کیفری را نشان می دهند؛ زیرا مورد اول معرف جنبه ی مجرد و انتزاعی و مورد دوم نشانگر جنبه ی واقعی و عینی مسئولیت است. جنبه ی انتزاعی مسئولیت ناظر بر «وضعیت» و «صفتی» خاص در شخص است که به موجب آن «اهلیت» و «قابلیت» این را پیدا می کند تا هر زمان رفتار مجرمانه ای از وی صادر شود، تبعات جزایی آن را متحمل گردد. بنابراین التزام به تحمل تبعات رفتار مجرمانه و قابلیت تحمل تبعات رفتار مجرمانه همان مسئولیت کیفری در مفهوم واقعی است.

پس از تبیین مفهوم اصطلاحی مسئولیت کیفری، این پرسش مطرح است که مسئولیت مذکور، مفهومی موضوعی و یا مفهومی شخصی است؟ در حقیقت، سؤال اساسی این است که آیا ارکان نهادینهی مسئولیت کیفری به شکل موضوعی در خصوص شخص مطرح می شوند؟ به این معنی که دادگاه با استناد به نظر روانپزشکان نسبت به بهره مندی شخص از نیروی آگاهی و اراده ی جانم حکم می دهد، یا اینکه ارکان یاد شده به صورت شخصی و بر مبنای شناخت فرد از خود به اعتبار بهره مندی از اراده ی آزاد و مسئولیت در قبال افعال ارتكابی تحقق می یابند؟

ضرورت طرح این بحث از آن روست که گاه مجرم، خود را مسئول رفتار مجرمانه ی ارتكابی تلقی می کند؛ در حالی که بر مبنای معاینات روانپزشکی ثابت می شود که به دلیل برخی آسیبها، نیروی آگاهی و اراده با خلل روبروست. بهترین مثال در این زمینه، مربوط به «جان هنکلی» شهروند - آمریکایی است که نسبتاً به جان رئیس جمهور وقت ایالات متحده ی آمریکا، «رونالد ریگان» سوء قصد کرد تا برای هنرپیشه ای به نام «جودی وستر» ثابت کند که به وی علاقه مند است. در پی این واقعه، اعضای هیأت منصفه وی را از اتهام شروع به قتل رئیس جمهور و انتساب جرم به این اعتبار مبری ساختند؛ زیرا معتقد بودند که آسیب های روانی حادث، مانع آن می شود که او را در قبال افعال خود مسئول بدانند. هنکلی، صراحتاً به حکم صادره ایراد وارد نمود و نسبت به آن ابراز شگفتی کرد.

در مجموع، می توان که نظام عدالت کیفری نمی تواند به شناخت شخصی راجع به مسئولیت کیفری اعتماد کند؛ زیرا این شناخت می تواند نتیجه ی تخیل یا تفکر غیرواقعی به سبب بیماری روانی یا آسیب عقلی یا روحی مؤثر بر نیروی درک و تدبیر باشد.

بنابراین، می توان گفت که مفهوم موضوعی مسئولیت کیفری مناط اعتبار و اعتماد است؛ لذا چنانچه پزشکان متخصص نظر دهند که فرد در نتیجه ی بیماری روانی، فاقد نیروی آگاهی و اراده ی معتبر است، وی نسبت به افعال ارتكابی غیرمسئول خواهد بود؛ هر چند، شخصاً تصریح کند که مسئول است.

در قانون مجازات اسلامی مصوب (1392)، قانون گذار علی رغم اختصاص یک فصل از بخش چهارم به شرایط مسئولیت کیفری، در مقام بیان تعریفی دقیق و جامع از این مفهوم برنیامده و صرفاً به طور پراکنده در مواد (140 تا 145) به بیان برخی از شرایط مسئولیت کیفری بسنده نموده است. هر چند پیش تر مفهومی دقیق از مسئولیت کیفری بیان گردید، اما شایسته تر آن بود که قانون گذار نیز با اختیار یک تعریف صحیح از

مسئولیت کیفری، به برخی از شبهات و اختلاف نظرهای موجود تا حدی پایان می‌داد. این خلاء در رابطه با مفهوم «شخصیت حقوقی» و «اشخاص حقوقی» هم وجود دارد، زیرا قانون‌گذار بدون ترسیم و تعریفی صحیح از این دو واژه، در مواد (20 - 21 - 22 و 143) از قانون مجازات اسلامی، اقدام به تبیین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از حیث تعیین کیفر برای آنها نموده است. لذا لازم است در مقام حل مشکل ابتدا به تعریفی جامع از واژگان مزبور پرداخته شود.

2- همواره یکی از دشواری‌های علم حقوق که پیش‌تر هم بدان اشاره گردید، تعریف مفاهیم و پدیده‌های حقوقی است. زیرا در این دانش، بیشتر مفاهیم، ماهیتی که واقعیت عینی داشته باشند و قابل تحلیل به جنس و فصل باشند، نیستند. از این رو، تعریف دقیقی از این مفاهیم امکان‌پذیر نیست.

شخصیت حقوقی نیز از جمله آن مفاهیم است؛ لذا با ذکر ذات و اوصاف آن، نمی‌توانیم به تعریف و توصیف این مفهوم بپردازیم. لیکن، تعریف لفظی و توضیح مفهوم اصطلاحی آن، امری است ممکن و نافع. به ویژه که این اصطلاح، دارای دو کاربرد است. در یک کاربرد، برای نشان دادن اهلیت و صلاحیت خاص انسان به کار می‌رود و در دیگری، برای نشان دادن شایستگی و اهلیت موضوعاتی غیرانسانی و استقلال شخصیت آنها از شخصیت‌های حقیقی (انسان)، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین انتخاب عنوان شخصیت حقوقی در سرفصل‌گفتار دوم به جای واژه اشخاص حقوقی، به لحاظ بار معنایی حقوقی کامل‌تر این واژه و ترتب آثار حقوقی بیشتر در مورد این لفظ (شخصیت حقوقی) از حیث استعمال بیشتر قانون‌گذار از این واژه و تسری آن به طور عموم بر کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی به زعم برخی از حقوقدانان می‌باشد. از این رو ابتدا به بررسی مفهوم لغوی و سپس به تبیین مفهوم اصطلاحی شخصیت حقوقی می‌پردازیم، تا آنکه در نهایت تعریف مناسبی هم از اشخاص حقوقی ارائه گردد.

3- واژه‌ی «شخصیت حقوقی» یک ترکیب وصفی است که از دو اصطلاح «شخصیت» و «حقوقی» ترکیب یافته است. درک و برداشت صحیح از این مفهوم، اقتضا دارد که هر یک از مفردات ترکیب مزبور، به تنهایی مورد بررسی واقع شود و سپس اصل اصطلاح تعریف شود.

واژه‌ی «شخصیت» مصدر جعلی است و از شخص گرفته شده است. شخص در فرهنگ لغات فارسی به معنی انسان کسی که در نمایشنامه یا داستان نقش دارد و با خصوصیات خود ظاهر می‌شود، آمده است. این معنی نیز با توجه به اینکه هر شخصی در اجتماع نقشی دارد و می‌کوشد تا با اجرای نقش خود، به خواسته‌هایش جامه‌ی عمل بپوشاند، برای رسانیدن منظور از شخص و شخصیت تا حدودی مناسب می‌باشد. هر چند برای این واژه معانی دیگری چون، سجه مختص هر شخص، مجموعه‌ی عوامل باطنی یک شخص، مجموع نفسانیات یک شخص و مانند اینها هم بیان گردیده است، ولی به طور اجماع باید پذیرفت واژه شخصیت در لغت بیشتر به معنی قابلیت است که انسان بتواند در جامعه دارای حق و تکلیف گردد.

چون واژه‌ی شخصیت حقوقی یک ترکیب وصفی است که از اصطلاح «حقوقی» هم بهره‌مند می‌باشد لازم است معنی لغوی واژه‌ی «حقوقی» هم تبیین شود؛ برای واژه‌ی حقوق در لغت چند معنا ذکر شده است:

الف) جمع حق، خواه جزیی باشد خواه حق کلی، خواه حق الله باشد خواه حق الناس، خواه حقوق فردی باشد خواه حقوق عمومی

ب) موجب یا اجرت کار کارمندان دولت که متعلق حق تقاعد است.

ج) ترجمه‌ی (droit) یعنی مجموعه‌ی قوانین یک کشور که ضمانت اجراء دارد. این معنی اصطلاح عهد مشروطه است که اهم مباحث آن در تاریخ حقوق است. بنابراین با تلفیق قسمت اول و سوم از تعریف لغوی

این واژه می توان دریافت حقوق در اصطلاح لغوی حقوقدانان، جمع حقی است که دارای ضمانت اجراست. بنابراین می توان دریافت که شخصیت حقوقی در لغت به مفهوم قابلیت دارا شدن انسان از حقی است که واجد ضمانت اجرای قانونی باشد. علت اینکه از نظر علم حقوق این موضوعات را «شخص» می خوانیم، به جهت آنست که این موضوعات حقیقتاً شخص نیستند. یعنی از نظر فیزیولوژیک یا علوم دیگر، آنها را شخص نمی نامند. به همین جهت شخصیت این اشخاص با وصف «حقوقی» همراه است. واژهی حقوقی در ترکیب «شخصیت حقوقی» بخوبی مؤید برداشتی است که از این اصطلاح ارائه شد. زیرا حرف «ی» در کلمه ی حقوقی «یاء» نسبت می باشد، یعنی چیزی که منسوب به حقوق است. با این توضیح به بررسی مفهوم اصطلاحی شخصیت حقوقی پرداخته می شود.

4- با آنکه در حقوق قدیم فرانسه مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی پیش بینی شده بود و مقرراتی در این زمینه وجود داشت ولی قانونگذار دوران انقلاب هماهنگ با فلسفه انقلابی که در صدد تعالی شخصیت و موجودیت فرد بود، بیشتر به حقوق و وظایف افراد توجه کرده و مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی را مردود دانسته بود بهمین دلیل در قانون جزایی ۱۸۱۰ این کشور مسئولیت جزایی این اشخاص پیش بینی نشده بود.

علاوه بر سکوت قانون در این زمینه غالب حقوقدانان فرانسوی هم مخالف فرض مسئولیت جزایی شخصیتهای حقوقی هستند و عقیده دارند که چون انتساب عمل مجرمانه به شخصیت حقوقی ممکن نیست، در هر مورد باید افرادی را که بعنوان مدیر، مدیر عامل، نماینده، امین و یا عناوین دیگر، از طرف شخص حقوقی عمل می کنند، بخاطر رفتار مجرمانه آنها مسئول شناخت و مجازات کرد.

در رویه قضایی فرانسه نیز علی الاصول مسئولیت را تنها در مورد اشخاص حقیقی مطرح می داند و از انتساب مسئولیت جزایی به اشخاص حقوقی خودداری می کند. در همین راستا دیوان کشور فرانسه مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی را نفی نموده و در صورت ارتکاب جرم مجازاتهایی چون جزای نقدی، ضبط و مصادره اموال و غرامت را بر علیه افرادی که در جرم دخالت داشته اند مورد حکم قرار داده است نه شخص حقوقی بطور کلی، بعنوان نمونه در قضیه ای دادگاه عالی فرانسه در مورد شرکتی که به جرم مستمر رباخواری متهم شده بود رأی داد که شرکائی که دخالت در این جرم داشته اند باید بجزای نقدی محکوم شوند.

معدالک دیوان کشور فرانسه تحت نفوذ محاکم تالی که بیشتر عرف و عادات جامعه را در نظر می گرفتند و معتقد به مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی بودند، واقع شده و گاه انحرافات از این اصل کلی دیده شده است به گونه ای که در برخی موارد اشخاص حقوقی را به مجازاتهای چون جزای نقدی و نیز انتشار حکم محکومیت و بستن مؤسسه محکوم نموده است. محاکم فرانسه نیز گاه با آنکه مسئولیت جزایی را متوجه فرد یا افراد حقیقی دانسته اند؛ ولی شخص حقوقی را بخاطر رابطه استخدامی و شغلی با مرتکب عمل مجرمانه و با توجه به قاعده مسئولیت جزایی بخاطر عمل دیگری مسئول دانسته اند و مکلف به پرداخت غرامت مالی موضوع حکم کرده اند.

تحولی که در مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی آغاز گردید در اثر یک نهضت قانونگذاری تسهیل و تسریع گردیده است. قانون مصوب ۱۹۳۸ مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی را شناخته است. طبق این قانون، اگر شرکتی عواید حاصله خود را اعلام ننماید هم شرکت و هم مدیران مسئول آن به تادیه جریمه های جزایی محکوم می شوند.

در موقع جنگ بین المللی دوم نیز حکومت ویشی در فرانسه نسبت به معاملات بازار سیاه عکس العمل شدیدی نشان داد و مقرر داشت که شرکتها و جمعیتها و مدیران مسئول آنها متضامناً مسئول پرداخت جریمه

های جزایی می باشند. همینطور طبق قانون مصوب ۱۹۴۱، فراماسونری و جمعیت‌های دیگری که اقدامات آنها بر خلاف منافع عمومی کشور بود منحل گردید و ضمانت اجراهای مالی و موهن در مورد آنها تعیین شد. در سال ۱۹۴۵ حکومت ویشی که اختیار قانونگذاری نیز داشت قانونی وضع نمود دایر بر مجازات مؤسسات عمومی که در اثر همکاری با دشمن مقصر شناخته می شدند. اگر چه موضوعات پیش بینی شده در این قانون محدود می باشد ولی برای نخستین بار تشکیلات مرجع رسیدگی به مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی و تشریفات آن به تفصیل بیان گردیده است.

موارد مسئولیت جزایی را که این قانون پیش بینی کرده عبارتست از: سازش و بازرگانی بادشمن و تسلیم اسرار دفاع ملی و اشتراک مساعی با مؤسساتی که هدف آنها تضعیف روحیه قشون و یا افراد ملت باشد. مجازاتهای پیش بینی شده نیز عبارتست از ضبط تمام یا قسمتی از دارایی و ضبط آلات جرم و نیز انتشار اجباری حکم انحلال و ضبط دارایی.

در دوران معاصر نیز وقتی در سال ۱۹۷۸ طرحی برای اصلاح قانون جزا به مجلس داده شد بجای عنوان مسئولیت کیفری، تهیه کنندگان عنوان اشخاص قابل مجازات را ذکر کرده بودند و بدین ترتیب می خواستند این ایده را القاء نمایند که بحث مسئولیت کیفری تنها بر اساس وجود یک شخص انسانی قابل مجازات قابل طرح است و جنبه مطلق و تجربیدی مسئولیت کیفری را که از متن و تفسیرهای مربوط به قانون سال ۱۸۱۰ استنباط می شد، کنار بگذارند و بطور خلاصه بگویند که ما جرم را مجازات نمیکنیم بلکه مجرم را مجازات میکنیم. اما در اصلاحات سال ۱۹۹۲ قانون جزای فرانسه که از سال ۱۹۹۴ لازم الاجرا شده است همان عنوان مسئولیت کیفری که در قانون ۱۸۱۰ وجود داشت منعکس شده است. در مبحث مقررات عمومی (کلیات) این قانون اصل شخصی بودن مسئولیت و نیز اصل شخصی بودن مجازات را مورد تاکید قرار داده است. علیرغم تاکید بر این دو اصل، یکی از مطالب بسیار مهم و جدید دیگری که در این قانون پیش بینی شده است عبارتست از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که ضمن موادی در مبحث قبل به آن پرداخته شده است.

لازم به توضیح است که هر چند قبل از تصویب این اصلاحات قانونی، در متون قانونی پراکنده و خاص به مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی پرداخته شده بود ولی در هیچیک از متون قانونی قانون جزای فرانسه چه در سال ۱۸۱۰ و چه بعد از آن بالصراحه به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پرداخته نشده بود و علیرغم اصرار آراء محاکم و رویه قضایی و نیز نظریات حقوقدانان، قانونگذار فرانسه در این زمینه مقاومت نشان می داد.

در اصلاحات اخیر به استثنای دولت، کلیه اشخاص حقوقی دیگر تحت شرایط پیش بینی شده در این قانون مسئول و پاسخگوی جرائمی دانسته شده اند که نمایندگان آنان یا سازمان و تشکیلات آنها بحساب آنها انجام داده باشند. معذالک در مورد اجتماعات ایالتی و ولایتی و امثال آنها مسئولیت جزایی تنها در محدوده ای قابل انتساب بدانهاست که قانون حق داشته باشند در چهارچوب از جمله ضمانت اجراهایی که بموجب قوانین جدید بر علیه اشخاص حقوقی قابلیت اعمال دارد، جزای نقدی است که با توجه به ماده ۴۱-۱۳۱ میزان آن پنج برابر جزای نقدی علیه اشخاص حقیقی خواهد بود.

هم چنین این موضوع مورد تاکید قرار گرفته است که در هیچ مورد مسئولیت کیفری شخص حقوقی باعث رفع مسئولیت شخص حقیقی که مباشر یا معاون جرم بوده، نخواهد شد. به دیگر سخن تحمیل مسئولیت کیفری بر شخص حقوقی پوششی برای مخفی نگهداشتن عامل اصلی جرم نخواهد بود بلکه هم عامل اصلی و هم شخص حقوقی در عرض یکدیگر جزائاً مسئول خواهند بود.

بهر حال از آنجا که ایده مسئولیت کیفری شخص حقوقی در حقوق کیفری جدید فرانسه مطرح شده و سالها مورد اختلاف نظر حقوقدانان بوده است و هنوز هم معلوم نیست در عمل چه صورتی پیدا خواهد کرد باید دید که رویه قضایی در جهت تفسیر و تعیین محدوده مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چگونه عمل می کند.

5- کشور انگلستان از اعضای مهم خانواده حقوقی کامن لا است. کامن لا ریشه در تاریخ حقوق انگلستان دارد. در گذشته هنگامی که جرمی توسط عده ای از مردم ارتکاب می یافت دو راه حل وجود داشت:

بر طبق دیدگاه سنتی می بایست برخی از اشخاص ارشد یا راهبر را به عنوان مرتکب یا مجرم اصلی تعیین نماییم و سپس دیگران را تحت عنوان معاون جرم یا شرکای جرم طبقه بندی کنیم دیدگاه دیگر این بود که بر روی خود گروه به عنوان مرتکب جرم تأکید شود.

حقوق کیفری اولیه انگلستان قایل به ارتکاب جرم از سوی گروه ها نبود و مسئولیت فردی را قبول داشت. «ویلیام بلاکستون» - حقوقدان انگلیسی قرن هیجدهم - در این رابطه می نویسد:

«شخص حقوقی نمی تواند مرتکب جنایت یا سایر جرایم شود، هر چند اعضای آن اهلیت ارتکاب جرم را دارا باشند»

نظریه بلاکستون تفکر اولیه کامن لا را منعکس می کرد، زیرا بر طبق کامن لا شخص حقوقی چون دارای فکر نیست نمی تواند قصد مجرمانه داشته باشد و چون بدن ندارد، نمی تواند به حبس یا اعدام محکوم شود. چنین دیدگاهی در ابتداً قابل درک بود، زیرا در آن روزگار، تعداد اشخاص حقوقی بسیار کم بود و از طرق گوناگون افراد به نام شخص حقوقی مرتکب جرم می شدند.

اما در قرن اخیر و در قرن حاضر، تاریخ گواهی می دهد که این گروه ها هستند که جنگ راه می اندازند، مرتکب پاکسازی نژادی و قومی می شوند، دیکتاتوری را بر ملت ها تحمیل می کنند، سیستم های پول شویی را گسترش می دهند و محصولات خطرناک، معیوب و آلوده تولید می کنند.

با این وجود، در مفهوم سنتی تعریف جرم، مشکلات زیادی برای تلقی شرکت به عنوان متهم وجود دارد. در حقوق انگلیس شرکت (Corporation) دارای شخصیت حقوقی مجزا از مدیران و سهامداران است. ذکر این نکته ضروری است که در این کشور شرکت ها به دو دسته تقسیم می شوند و تنها نوع اول آن به نام (Corporation) دارای شخصیت حقوقی است و نوع دیگر آن به نام (Partnership) فاقد شخصیت حقوقی است و صرفاً با اجتماع دو یا چند شخص برای انجام یک فعالیت انتفاعی یا غیر انتفاعی و به شکل مالکیت مشاعی تشکیل می شود.

هرچند که شرکت های نوع اول در حقوق انگلستان دارای شخصیت حقوقی است، اما مسأله این است که آیا چنین شرکت هایی را می توان مجرم دانست و به تبع آن مجازات بر آنها بار کرد؟ در خصوص شرکت های نوع دوم آیا مسئولیت کیفری بر مؤسسين و سهامداران بار می شود یا بر خود شرکت فاقد شخصیت حقوقی؟ در این گفتار، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در نظام حقوقی انگلیس، در چهار مبحث، سیر تکاملی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مبنای استناد دادگاه ها در صورت شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، ارتکاب قتل غیر عمد از سوی اشخاص حقوقی و ضمانت اجراهای پیش بینی شده در قبال ارتکاب جرم از سوی اشخاص حقوقی بررسی می کنیم.

6- ذکر این نکته ضروری است که شناخت یک شرکت به عنوان شخص حقوقی تاریخچه ای معلوم ندارد. تا اواخر قرن نوزدهم دادگاه ها با ایده هایی آشنا بودند که واژه «شخص» در قانون کیفری شامل شرکت نیز می شد، به طوری که هیأت مشاورین سلطنتی توصیه نمود: «شخص در مفهوم حقوقی برای تشریح و توصیف

یک شرکت واژه مناسبی است. شمول واژه شرکت در قالب مفهوم «شخص» در عبارات قانونی بستگی به نیت و مقصود قانونگذار دارد.»

از سوی دیگر، بسیاری از حقوقدانان و نویسندگان مخالف مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی معتقد بودند که لفظ شخص فقط در قانون تجارت و مسئولیت مدنی، شخص حقوقی را در بر می‌گیرد و در محدوده حقوق کیفری منظور از شخص، فقط شخص حقیقی است.

به منظور رفع اختلاف میان موافقین و مخالفین، قانونی تحت عنوان «قانون تفسیر» در سال ۱۸۸۹ به تصویب رسید. این قانون در بند یک ماده ۲ خود مقرر می‌دارد: «در تفسیر هر قانونی که در رابطه با جرم و مجازات باشد، خواه آن قانون قبل یا بعد از تصویب این قانون وضع شده باشد، لفظ شخص شامل شخص حقوقی نیز خواهد بود، مگر این که خلاف آن تصریح شود یا منظور مقنن خلاف آن باشد.»

مطابق این ماده، نیت و مقصود قانونگذار می‌تواند صریح یا ضمنی باشد. در پرونده ویلز علیه شرکت تزر دادگاه حکم داد که واژه شخص در صورت بکار رفتن در یک قانون چنانچه بطور ضمنی دلالت بر عدم شمول شخص حقوقی نماید، مضمول اشخاص حقوقی نمی‌شود.

در برخی قوانین که واژه «فروشنده» به کاررفته بود، این واژه طوری تفسیر شده که شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شد.

مطابق ماده ۶ قانون فروش مواد غذایی و دارویی مصوب ۱۸۷۵ هنگامی که «شخص» مواد غذایی با داروهای را می‌فروخت که فاقد مواد و کیفیت متقاضی بود، جرم به شمار می‌آمد.

این ماده بر تمامی شرکت‌های سهامی ثبت شده مطابق قانون شرکت‌ها قابل اعمال بود.

زمانی که شخص حقوقی، متهم به تخلف از ماده ۲۰ این قانون مبنی بر ارایه ضمانت نامه کاذب به خریدار مواد غذایی با دارویی می‌شد، مسئولیت شخص حقوقی مطابق قانون مزبور کمی گسترش یافت.

سیر تکاملی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در انگلیس را در سه بند: دوران نوزادی، طفولیت و بلوغ پی می‌گیریم.

7- در نظام حقوقی کشورمان جایگاه و موقعیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین روشن و فاقد ابهام است. پیش از انقلاب اسلامی در قانون مجازات عمومی مصوب 1304 و سپس مصوب 1352 اشاره ای به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نشده است، سکوت قانون مجازات عمومی در این خصوص موجب گردیده بود که برخی از نویسندگان حقوق جزایی در رابطه با مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بحثی به میان نیاورد و حتی برخی از آنان تصور نموده اند که در سیستم حقوقی ما چنین مسئولیتی وجود ندارد هرچند نظام حقوقی ما اصل فردی بودن مسئولیت کیفری را به رسمیت شناخته اما با این وجود در قوانین خاص استثنائاتی ملاحظه می‌شود و این بدان معنا نیست که در سیستم حوقی ما چنین مسئولیتی وجود ندارد و همچنی در فقه جزایی اصل بر این است که مسئولیت جزایی فقط بر انسان بار می‌شود.